

یادداشت

تأمین سلامت غذایی یک فرهنگ شهروندی

سکینه‌اسدزاده

کارشناس حقوق بشروزارت دادگستری

در جهان امروز، با توجه به روند افزایش جمعیت جهان، نیاز به غذا افزایش یافته و در راستای تولید غذای بیشتر، از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود که گاه برخی از آنها تأثیرات نامطلوبی بر سلامت مواد غذایی می‌گذارد. بشر متوسل به استفاده از آفت‌کش‌های شیمیایی و حاصل‌خیزکننده‌ها به‌عنوان نهاده‌های کشاورزی برای تولید حداکثری محصولات در همه جای دنیا شده و این امر، به امری اقتصادی و مقبول تبدیل شده است. استفاده از این نهاده‌ها باید به صورتی باشد که ضمن کمترین تأثیر بر محیط زیست، باعث تولید محصول آیین از نظر باقی‌مانده آفت‌کش‌ها، میزان فلزات سنگین و نیترات شود و در نهایت، محصولات باکیفیت از نظر عدم آفت‌زدگی و دارای حد قابل قبول آلاینده‌ها، در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گیرد. بقایای آفت‌کش‌ها، آنتی‌بیوتیک‌ها، هورمون‌ها و... که وجود آنها در محصولات غذایی برای مردم ناشناخته است، سلامت بشر را به طور جدی تهدید می‌کند. ازاین‌رو تأمین سلامت غذا باید تبدیل به فرهنگ غالب در جامعه شود تا همه فعالان این حوزه، وظایف خود را در زنجیره تأمین غذایی بدانند و آنها را به‌درستی انجام دهند. اقدامات و فعالیت‌های این حوزه، هم باید پیشگیرانه و هم با محوریت مدیریت خطرات و آسیب‌ها باشد.

سلامت غذایی؛ یک مسئولیت مشترک اجتماعی

سلامت غذا، با هدف تأمین غذایی آیین و مورد نیاز مردم، یک نگرانی جهانی است که زمینه‌های مختلف زندگی روزمره را پوشش می‌دهد. دستیابی به غذای سالم، آیین و کافی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها و سیاست‌گذاران هر جامعه محسوب می‌شود. وجود غذای سالم و باکیفیت، تأمین‌کننده و تضمین‌کننده سلامت جسمی و روانی مردم بوده و رشد و تعالی جامعه را به دنبال دارد. سلامت غذا، پیش‌شرط و لازمه وصول به امنیت غذایی است. بشر به واسطه غذای سالم است که می‌تواند تحرک داشته باشد، کار کند و به فعالیت‌های روزمره خود بپردازد و اگر این مهم مختل شود یا به‌درستی تحقق نیابد، بدون‌تردید خرجه و فرایند توسعه انسانی با موانع و چالش‌های عدیده مواجه می‌شود. چون مواد غذایی نایمن حاوی باکتری، ویروس، انگل و مواد شیمیایی مضر، سبب ایجاد بیش از ۲۰۰ گونه بیماری در بدن انسان می‌شود، بنابراین همه احاد جامعه در تأمین امنیت و سلامت غذایی، مسئولیت مشترکی دارند. زنجیره تأمین غذایی از تولید محصولات و فرآورده‌های غذایی در مزارع و زمین‌های کشاورزی آغاز و تا سفره‌های مصرف‌کنندگان مواد غذایی ادامه پیدا می‌کند و موفقیت طی این فرایند و بهبود و ارتقای کیفیت مواد غذایی، نیازمند تعاملات و ارتباطات متقابل و مشترک تولیدکنندگان، عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان است.

حق دسترسی به غذای سالم؛ یک حق بنیادین بشری

«حق بر دسترسی به غذا و «حق بر رهایی از گرسنگی» ازجمله حق‌های بنیادین بشری تلقی می‌شوند که در بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودکان، کنوانسیون حذف تمام اشکال تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به آنها اشاره شده است. توجه به مقوله دسترسی به سلامت غذا و تأمین امنیت غذایی، به قدری مهم است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطع‌نامه شماره ۲۵۹۱/۷۰ مورخ دسامبر ۲۰۱۸، هفتم ژوئن را به‌عنوان «روز جهانی سلامت غذا» تعیین کرده است. همچنین بر این حق در اعلامیه امنیت جهانی غذا تأکید شده است. براساس گزارش‌های سالانه سازمان ملل متحد، هر سال بیش از ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت کل جهان، به دلیل مصرف مواد غذایی آلوده و ناسالم، جان خود را از دست می‌دهند یا مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاجی مانند اسهال سرطان می‌شوند. براساس گزارش بانک جهانی، غذای نایمن و ناسالم از طریق کاهش بهره‌وری، هزینه اقتصادی کلانی را به کشورهای دارای اقتصاد ضعیف و متوسط تحمیل می‌کند، بنابراین کمیسیون مواد غذایی مبادرت به تعیین استانداردهای بین‌المللی برای نظام پایداری غذایی و سلامت همگانی کرده است. همچنین سازمان بین‌المللی خواربار و کشاورزی ملل متحد و سازمان جهانی بهداشت نیز حق دسترسی به مواد غذایی آیین، سالم و مغذی را جزء حقوق بنیادین بشری قلمداد کرده است.

سلامت و امنیت غذایی، یکی از ضرورت‌های اولیه کشور

ضرورت توجه به تأمین سلامت و امنیت غذایی محدود به عرصه بین‌المللی نمی‌شود. نگاه جامع و فراگیر به این مقوله، ضرورت توجه به حق دسترسی به غذای سالم و تأمین امنیت غذایی را در نظام حقوقی داخلی کشورها برجسته‌تر می‌کند. در حقوق بین‌الملل، از کم‌ترین ضرورت توجه به این مسئله احساس شده و در حوزه تقنینی و اجرایی گام‌های مؤثری برداشته شده است، به‌طوری‌که براساس بند (ت) ماده ۲۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف شده با همکاری وزارت جهاد کشاورزی، مقدار مصرف مجاز سموم و کودهای شیمیایی برای تولید محصولات باگی و کشاورزی را مشخص کند و عرضه محصولاتی را که به صورت غیرمجاز از سموم و کودهای شیمیایی استفاده کرده‌اند، ممنوع کند. همچنین با عنایت به ماده ۷ احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، بند (ج) ماده ۹ قانون حفاظت خاک و ماده ۲۱۸ تأیانه اجرایی سازمان حفظ نباتات، پایش محصولات کشاورزی و جمع‌آوری محصولات نامنتطبق تکلیف شده و وفق ماده ۲۴ برنامه هفتم توسعه، به منظور افزایش سطح سلامت و ایمنی مواد غذایی و جلوگیری از تعارض منافع و نهادسازی نظارتی بر حوزه غذا، تأسیس کانون مسئولان فنی و بهداشتی تصریح شده است. به‌علاوه بر مبنای ماده ۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، شورای عالی سلامت و امنیت غذایی، مبادرت به تهیه سند دانش‌بنیان امنیت غذا و تغذیه کرده که چندین محور در سند یادشده مورد توجه قرار گرفته است. این محورها عبارت‌اند از: ایمنی و سلامت غذا، اصالت و حلیت غذا، ارتقای سلامت و کیفیت مواد غذایی و تضمین اصالت مواد غذایی و جلوگیری از تقلب. هرچند بر مبنای «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴»، ایران باید در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه قرار بگیرد تا رفاه، سلامت و امنیت غذایی تضمین شود؛ اما شاخص‌های سنوات گذشته نشان می‌دهد که کشور در بخش امنیت غذایی، با آنچه در سند چشم‌انداز تصویر شده است، فاصله معنی‌داری دارد. بنابراین نته‌ها اهداف سند چشم‌انداز محقق نشده و ایران رتبه اول را به لحاظ امنیت غذایی در منطقه ندارد، بلکه فاصله معنی‌داری با کشورهای منطقه پیدا کرده است. درحال‌حاضر حکمرانی امنیت غذایی جمهوری اسلامی ایران شرایط پیچیده و منحصربه‌فردی دارد. متولی اصلی امر تولید غذا در کشور، وزارت جهاد کشاورزی است؛ اما تصمیمات حوزه بهداشت و سلامت غذا، بازگازنی غذا، یارانه‌های تولید، حمایت‌های غذایی، استانداردهای غذایی، بازار مواد غذایی، آموزش کشاورزی، مدیریت روستایی و تخصیص منابع تولید ازجمله آب، انرژی و... در دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دیگر انجام می‌شود. تداوم این عملکرد جزیره‌ای و این مدل حکمرانی چندپاره، با توجه به شرایط جهانی از یک سو و مطالبی که در فوق به آنها اشاره شد، از سبوی دیگر، وضعیت نگران‌کننده و هشدارآمیز را برای امنیت غذایی و امنیت ملی کشور تصویر می‌کند، بنابراین غیر از نهادهای مدیریتی و کنترلی یا پیشگیرانه، نیاز به وجود نهادهای ناظر برر محصولات و فرآورده‌های غذایی بیش ازپیش احساس می‌شود.



میلتون فریدمن درهفتشتر آگوستوینوشاد، دیکتاتورکوبی

شیکاگو، شوخی با اسم رمز کودتا؟

کمال‌الدین دعایی

شیلی درپایده». تمام اعتبارات برون‌مرزی شیلی قطع شد، صادرات مس که اصلی‌ترین محل درآمد‌های خارجی بود، تحریم شد و طبق روال رسمی امپراتور، برنامه‌ریزی‌های نظامی و امنیتی برای چپ‌کردن دولت آلوده آغاز شد. آن زمان تعدادی از اقتصاددان‌های شیلی که در دانشگاه شیکاگو و زیر نظر میلتون فریدمن درس آموخته بودند، به ترویج نظریات او در مطبوعات و محفل‌ها پرداختند. همه چیز آماده بود. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ پینوشه ساختمان ریاست‌جمهوری را از زمین و هوا به گلوله و توپ بست، آلوده و یارانش را قتل عام کرد و ماشین کشتار و شکنجه را استارت زد. «راه بدرگی» به پایان رسیده بود و حالا شیلی با سرعت نور به سمت «آزادی» حرکت می‌کرد. اولین اقدام انحلال کنگره و جمع‌کردن بساط صندوق رأی بود؛ سه هزار کشته، ۸۰ هزار زندانی و ۲۰۰ هزار تبعیدی. بازار آزاد در سیاه‌چال‌های پینوشه هم رونق یافته بود و هر روز روشی نو برای شکنجه عرضه می‌کرد؛ مثلاً، در ساختمان لندر شماره ۳۸، مأموران بیشتر وقت‌ها اعضای خانواده یک زندانی را جمع می‌کردند و روبه‌روی چشم زندانی به آنها تجاوز می‌کردند تا از او اطلاعات کسب کنند».

شیلی، خاک بکری شده بود که هایک و فریدمن در خواب هم رویایش را نمی‌دیدند. اشتباه نکنیم، شیکاگویی‌ها استبداد سیاسی یا چنان که حسن تعبیر می‌کردند «اقتدارگرایی» را نه یک «شر ناخواسته» در مسیر «آزادی اقتصادی»، بلکه یک «پیش‌شرط اساسی» برای تحقق آرمان‌های خود می‌دانستند. بهشت موعود، هم «شهر هرت» لازم داشت و هم «دیوان بلخ». به همین دلیل و به رغم پرونده خون‌بار پینوشه، هایک و فریدمن هیچ‌گاه جانب او را فرونگذاشتند و از هیچ فرصتی برای هواخواهی او چشم‌پوشی نمی‌کردند.

همان «بروپچه‌های شیکاگو» (Chicago Boys) که پیش‌تر دان‌پاشی و آموگردانی کرده بودند، در ۱۹۷۴ رسماً وارد دستگاه سیاست‌گذاری رژیم پینوشه شدند و تاج نوئلیرالیسم را بر سر اقتصاد شیلی گذاشتند. به توصیه فریدمن، چهره‌هایی همچون سرخیو د کاسترو، پابلو بارهونا و آلوارو باردون، همگی از تربیت‌شدگان خودش، به ترتیب سکان وزارت دارایی، وزارت اقتصاد و بانک مرکزی شیلی را در دوران دیکتاتوری به دست گرفتند. فریدمن خاکسارانه «شوکت‌تراپی» را تجویز کرد و پینوشه گفت چشم؛ قطع هزینه‌های رفاهی و اجتماعی دولت، خصوصی‌سازی گسترده و شتاب‌زده شرکت‌ها و صنایعی که پیش‌تر ملی شده بود، لغو تقریباً تمامی مقررات و کنترل‌های دولتی بر فعالیت سرمایه‌داران داخلی و خارجی و کشودن بی‌قیدوشرط درهای اقتصاد به روی شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌های سرگردان جهانی.

پینوشه هرچه مقررات و کنترل بر دست و پای فرایندهای مالی و تجاری بود، برداشت، مدارس دولتی را منحل کرد، مهدکودک‌ها را خصوصی کرد. حتی قبرستان‌ها را نیز خصوصی کرد. نشریات اقتصادی آمریکا به یکه‌تازی شاگردان فریدمن بر سر کچل شیلی می‌خندیدند. سال ۱۹۸۲ «معجزه شیلی» به ثمر نشست و اقتصاد شیلی فروپاشید. حاصلش کوهی از بدهی‌های خارجی معادل ۱۴ میلیارد دلار به نرخ دهه ۱۹۸۰، انبوه شرکت‌ها و بانک‌های ورشکسته و واحد پول «پیسو»یی بود که به پیش‌زی نمی‌آزید. به قول معروف، در خانه بی‌عارها ساز و نقره می‌زنند. یک قلم از گزارش واشنگتن‌پست در سال ۱۹۸۵ را برایتان نقل کنم؛ ایالات متحده برنامه



آنتونی کیدنز، پینوشه‌ایر در مجلس شورایآلانی، دیکتاتورلیبی

توزیع ناهار در مدارس را پذیرفته است که «برای یک‌سوم از کودکان شیلی این تنها وسیله برای نجات از گرسنگی است» و «آخر هفته‌ها که این بچه‌ها مدرسه نمی‌روند، وزن کم می‌کنند».

فرصت‌طلبان شیکاگو به همه می‌گفتند شوکت‌تراپی در کوتاه‌مدت درد و فلاکت دارد، اما در بلندمدت همه‌چیز خوب خواهد شد. مقداری آدم خواهیم کشت و طبقات کم‌درآمد را به خاک سیاه خواهیم نشاند، در عوض آینده روشن و شیرین خواهد بود. با رفراندومی که سال ۱۹۸۸ برگزار شد، پینوشه از منصب سیاسی خود برکنار شد و انتخاب قوای مقننه و مجریه را دوباره به رأی گذاشتند. روزی که از کاخ قدرت را بیرون می‌گذاشت، ۴۵ درصد از جمعیت شیلی زیر خط فقر دست و پا می‌زدند، در عوض طبقه‌ای ۱۰درصدی از ثروتمندان ۸۳ درصد بر دارایی‌هایشان افزوده بودند.

از زمان برکناری پینوشه، چندین بررسی مستقل درباره مفاسد مالی دوران او انجام شده است. خودش شخصا از طریق اخاذی، معاملات تسلیحاتی و اختلاس از بودجه دولتی و سپس خواباندن پول‌ها در حساب‌های بانکی مخفی، ده‌ها میلیون دلار ناقابل به نرخ دهه ۱۹۹۰ سرقت کرده بود. تحقیقات کنگره شیلی در دوران پسادیکتاتوری نشان داد عمده خصوصی‌سازی‌ها در حکومت نوئلیرال پینوشه به زیر قیمت و رفاقتی بوده است. همین چند سال پیش، داماد پینوشه که به برکت «بازار آزاد» و «آزادی بازار» به ریاست یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های معدنی شیلی رسیده بود، به جرم میلیون‌ها دلار تقلب مالیاتی محکوم شد. روز به روز بیشتر آشکار شد که حرف از «آزادی اقتصادی» در غیاب سلامت سیاسی و سامان اجتماعی، چه خیال تیهگران‌ه و چه آتش مسمومی است.

میراث شوم پینوشه تا همین امروز باعث فساد اقتصادی و آشفتگی در جامعه شیلی بوده است، به غیر از اعتراضات گسترده‌ای که در رغم اختناق دیکتاتوری در ۱۹۸۲ بالا گرفت، شیلی از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ شاهد سلسله‌ای بی‌سابقه از شورش‌ها و اعتراض‌های سراسری بود که به استعفای رئیس‌جمهور وقت، تغییر قانون اساسی و انتخاب یک رئیس‌جمهور چپ‌گرا انجامید؛ «گابریل بوریک»، هم او که وعده داد «اگر شیلی مهد نوئلیرالیسم بوده است، گور آن نیز خواهد شد».

خب، منطق شیکاگو را متوجه شدیم. از دید استاد فریدمن، «مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی حمل‌ونقل ریلی» یک دستاورد بزرگ برای «آزادی بشری» بود، ولی اهمیتی نداشت که دزخیمان پینوشه پس از اینکه مخالفان را شکنجه می‌کردند و به قتل می‌رساندند، به بدنشان قطعات ریل راه‌آهن می‌بستند و با هلیکوپتر به دریا پرت می‌کردند تا ناپدید شوند. بله، این یکی از صدها جزئیات هولناکی بود که با یگانگی‌های «ویلا گرمالدی» (از شکنجه‌گاه‌های بدنام پینوشه) افشا شد.

آیا فقط شیلی بود؟ نه. پیش از آن در اندونزی هم دقیقاً به همین ترتیب دیکتاتور خون‌خواری به نام «سوهارتو» را بر سر کار آوردند که در قساوت و جنایت، لگد به گور غذایی و پینوشه می‌زد و آمار قربانیانش بین ۵۰۰ هزار تا دو میلیون نفر گزارش شده است. کار تئوریک در آن مأموریت با گروهی از اقتصاد‌خوانده‌ها بود که نامشان شد «مایای برکلی».

حالا به ما چه؟ مختصر بخوایم بگوییم، اینکه کسی یا کسانی در دانشگاه شیکاگو درس خوانده‌اند و مدرک اقتصاد گرفته‌اند، خیلی هم زیاست، مبارکشان، ولی اینکه به کمک فتوشاپ عکس سلفی‌شان با فریدمن را قاب کنند و به ما نوید دهند که نسخه وطنی «پسران شیکاگو» به‌زودی ظهور خواهد کرد، چه حسی به ما می‌دهد؟ ان‌شاءالله کربه است.

یادداشت

یک ناترازی دیگر

علی‌صمدی

روزنامه‌نگار

چندی پیش سخنگوی دولت در مقابل سؤال غیرمنتظره‌ای قرار گرفت: «حقوق شما چقدر است خانم سخنگو؟». خانم مهاجرانی برخلاف اسلاف و اخلاف خود جواب سیاسی‌کارانه‌ای نداد، بلکه صاف و ساده گفت: ۶۰ میلیون تومان. همین سؤال از سوی یک خبرنگار، از یک نماینده مجلس هم پرسیده شد (حبیب‌زاده، نماینده جلفا و مرند)، اما ایشان جواب صریح و صادقانه‌ای نداد: «بابا حقوق را من نمی‌توم بگم... دیکه یولاش یواش... کاری، امری ندارید؟».

اظهارات جناب فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، درباره عیدی‌دادن در نوروز که «معمولا سکه عیدی می‌دهم» نیز در‌خور توجه و تأمل است. عیدی ۵۰ هزارتومانی ما فقیر فقرا کجا و عیدی‌های صد یا ۵۰ میلیون‌تومانی جناب رئیس کجا؟ کاری به حقوق‌های نجومی ۴۰۰ و ۵۰۰ میلیونی نداریم، اما همین دریافتی‌های متعارف صاحب‌منصبان کشور چه نسبتی با متوسط دریافتی مردم عادی دارد؟ توجه کنیم که حداقل دریافتی کارگران در بودجه سال جاری آن‌هم ۴۵ درصد افزایش، به حدود ۱۲ میلیون تومان رسیده و طبعاً دریافتی کارمندان هم چیزی در همین حوال و حوش است.

چند سال پیش مطلبی درباره دریافتی‌های شرکت تویوتا ژاپن می‌خواندم که در آن متوسط دریافتی کارکنان چهار هزار دلار و دریافتی مدیران عالی‌رتبه ازجمله مدیرعامل شرکت در حدود شش هزار دلار بود. این اختلاف البته پذیرفتنی است، اما بین حقوق‌های ۶۰ میلیونی و ۱۵ میلیونی چه نسبتی برقرار است؟ دولت شاید دستش نرسد که بین درآمد فی‌المثل پزشکان و معلمان نسبت منطقی برقرار کند اما درباره کارکنان خود که می‌توانند. طرح هسمان‌سازی حقوق کارمندان و بازنشستگان خوب است اما به شرطی که وزرا، وکلا و مسئولان عالی‌رتبه هم در چارچوب آن قرار گیرند. البته کسی مدعی تساوی حقوق مدیران عالی‌رتبه با کارکنان معمولی نیست، اما اینکه نسبت منطقی در افزایش حقوق این قشر در مقایسه با قاطبه مردم باشد، انتظاری معقول و منطقی است. به‌راستی چرا اختلاف دریافتی‌ها باید در حدی باشد که یک نماینده مجلس از بیان مقدار حقوق خود شرم و ابا داشته باشد؟ ضمناً مجلس محترم که در چند دوره اخیر به بار علی در اختیار یک جناح خاص خود و یافشاری عجیبی بر شفافیت داشته و دارد، خوب است که این شفافیت را منحصر به مشخص‌شدن آرای نمایندگان یا مثلاً فهرست آبریده‌کاران بانکی نکند و آن را به دریافتی صاحب‌منصبان عالی‌رتبه هم تسری دهد. مردم حق دارند بدانند که مسئولان آنها از بیت‌المال چقدر دریافت می‌کنند و نسبت درآمدهای آنها با درآمدهای خودشان چقدر است. انصافاً اگر دریافتی مسئولان عالی‌رتبه نسبت معینی با میانگین دریافتی‌های مردم عادی داشته باشد، آنها راحت‌تر می‌توانند مشکلات معیشتی مبتلا به مردم در درک و برای آنها چاره‌اندیشی کنند. ایسن کار، خیر دیگری هم دارد: متنگان پول و ثروت برای منصب حکومتی شیرج نمی‌روند و فرصت برای شیفتگان خدمت هم فراهم می‌شود.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق ۸۶۰ ۳۶۱۱۹